

## «نقش استاد در سلوک الی الله»

دکتر علی محمد برنا

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان

### چکیده مقاله:

بهره بردن از استاد و راهنما در سیر الی الله امری ضروری است زیرا سالک راه حق برای نجات یافتن از دام نفس و وسوسه‌های شیطانی نیازمند راهبری است که او را دستگیری نماید اما نکته اساسی در نحوه استاد واجد شرایط است زیرا سالک به او دل می‌سپارد و اعتقادات او را در امور دینی می‌پذیرد و در حقیقت به سوی مقصدی راه می‌پوید که استاد قبلاً به آن رسیده است به این جهت در این نوشتار از ضرورت استفاده از راهنما و شرایط او و نحوه یافتن استاد واجد شرایط سخن گفته شده است.

### کلید واژه‌ها:

استاد، سیر و سلوک، راهنمایی، مرشد دروغین، طبیب روحانی، طلب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پیشگفتار

انسان، سالک کوی حقیقت و رهسپار دیار توحید و شایسته مقام خلافت الهی است، خداوند متعال با مژده ملاقات خود او را گرامی داشته و به او قلبی عطا نموده که می‌تواند امانت دار ودیعه الهی و سرای محبت حق تعالی باشد و در نهان انسان شوق دیدار او و عشق بازگشت به سوی او نهفته شده، اما این بازگشت محتاج تربیت و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی خود است و این مهم نیازمند ارشاد و هدایت الهی است به این جهت خداوند متعال انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام را به دستگیری انسان فرستاد و احکام و معارف الهی توسط آنان به بشر ابلاغ شد اما در دورانی که سلسله انبیاء قطع گردیده است و امام زمان علیه السلام در مکنن غیب الهی نهان است، سلوک راه خدا نیازمند بهره بردن از راهنماییانی است که خود به مدد امام زمان علیه السلام این راه را پیموده‌اند و توانایی دستگیری دیگران را دارند، و چون دست ارادت، به غیر معصوم سپردن خطرات جدی را همراه دارد شایسته است سالک در انتخاب استاد و راهنما دقت کند و بیهوده به کسی دست ارادت ندهد. به این جهت در این نوشتار شرایط استاد و راه کار رسیدن به استاد واقعی و بعضی از علائم مرشدان دروغین بیان شده است.

### ۱- نقش استاد سلوک الی الله

در هر رشته ای علوم که انسان بخواهد با تحقیق از آن اطلاع پیدا کند لازم است از استاد متخصص آن فن بهره بگیرد و بخصوص در امور ماوراء طبیعت بهره بردن از افرادی که مطلع از آن عالم و راه‌های آن هستند اجتناب ناپذیر است، خداوند می‌فرماید: «از اهل ذکر پرسید

اگر نمی‌دانید»<sup>۱</sup> کسی که می‌خواهد در راه حقیقت قدم بردارد و به سوی خدا حرکت کند باید به برنامه‌ها و منازل این راه آگاهی داشته باشد و با دقت تمام این راه را طی کند و همه شرایط و موانع و خصوصیات سلوک را رعایت کند و بدون راهنمایی استاد راه شناس این امر امکان‌پذیر نیست و از این رو بهره بردن از راهنمایی استاد در سلوک الی الله به چند جهت لازم است:

الف - استاد بهترین رفیق راه است و چون خود قبلاً این راه را طی کرده و از خصوصیات و شرایط و موانع راه مطلع است می‌تواند سالک را همراه خود به سلامت به مقصد برساند.

گرچه راهیست پر از بیم زما تا بر دوست رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی<sup>۲</sup>

ب - استاد به لحاظ مقام روحانی و معنوی دارای نورانیت نافذ و اراده مؤثر و روح پاک و مبارک و قلب روشن و مهذب بوده و وجود او قابل استفاده و منشأ خیر است و مجالست او در نورانیت قلب مؤثر است.<sup>۳</sup>

ج - استاد به استعدادهای مختلف افراد و صفات باطنی آنها و اخلاق اکتسابی و اعمال و عادات اشخاص آگاهی دارد و به اقتضا و تناسب آنها دستورها و اذکار لازم را جهت تخلیه و تهذیب نفس ارائه می‌نماید.

د - استاد قدرت تشخیص مکاشفات و تجلیاتی را که برای سالک اتفاق می‌افتد را دارد و می‌داند کدام مکاشفه رحمانی و کدام شیطانی و کدام صفاتی و یا ذاتی است و لذا می‌تواند سالک را در عبور از مراحل مختلف سلوک کمک کند، به این جهت یافتن استادی که واقعاً قدرت راهنمایی سالک را داشته باشد بسیار با اهمیت است و آیت ... قاضی (ره) در این باره می‌فرماید:

[کسی که طالب سیر و سلوک شده اگر برای پیدا کردن استاد نصف عمر خود را در جستجو بگذراند ارزش دارد و آنکه به استاد رسید نصف راه را طی کرده است].

۱- سوره نحل، ۴۳.

۲- دیوان حافظ، ص ۳۸۵.

۳- رساله سیر و سلوک، ص ۹۱.

شخصی به خدمت ایشان نامه فرستاد که من در ریاضت بودم و بعد حالت تجرد در برای من پیش آمد و مشاهده کردم که از بدن خویش بیرون آمدم و در همین حال چند فرشته آمدند اطراف مرا گرفتند یکی گفت که باید گوشش را برید دیگر گفت باید دستش را برید و از این مطالب بیان شد، مرحوم آیت ا... قاضی (ره) پاسخ دادند این شخص ریاضت‌های باطل انجام داده و بسیار نادان است.

استاد واقعی درونش به نور پروردگار روشن است، راه رفته است به نور حق می‌نگرد نفسانیت و انانیت در وجودش مرده است و مردم را به خدا دعوت می‌کند خود عامل به حرف‌هایش است و تا آخر از جاده شرع و طریقه اهل بیت معصومین (ع) به هیچ بهانه‌ای خارج نمی‌شود.<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) به یکی از اصحاب خود فرموده: «ای ابا حمزه یکی از شما که قصد چند فرسخ مسافرت دارد برای خود راهنما طلب می‌کند و تو به راه‌های آسمان جاهل‌تری تا راه‌های زمین پس برای خود راهنمایی طلب کن».<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) فرمود: «یک بار نشستن با کسی که - به دیانت و هدایت - او اعتماد دارم در جان من مطمئن‌تر از عمل یک سال است».<sup>۳</sup>

هم‌نشینی با دوستان خدا و انسان‌های کامل اثر زیادی در اصطلاح نفس و ترقی انسان دارد همچنان که هم‌نشینی اهل دنیا و شهوت پرستان آدمی را به سقوط و تباهی می‌کشاند و اهل معرفت گفته‌اند هم‌نشینی دانا بهتر از صد سال بلکه هزار سال ریاضت و مجاهده است.<sup>۴</sup> و بسیاری از اهل معرفت پس از سال‌ها ریاضت به وصال یکی از دوستان خدا رسیده‌اند و به مدد انفاس قدسی آنها به مقام متوحید واصل شده‌اند و کمال سعادت خود را به دست آورده‌اند.

دیدم به خواب دوش که به دستم پیاله بود      تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود  
چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت      تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود<sup>۵</sup>

۱- عطش، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۲.

۴- بحرالمعارف، ج ۱، ص ۳۷.

۵- دیوان حافظ، ص ۱۸۸.

## ۲- ضرورت راهنما

کسی که بخواهد با عمل به دستورات شرعی به تزکیه و تربیت نفس خود بپردازد و با ایمان صحیح خدا عبادت کند استاد به معنی خاص که مورد نظر اهل عرفان است لازم ندارد بلکه با مطالعه آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) و توجه به سیره عملی آنها و همچنین بهره بردن از موعظه‌ها و نصیحت‌های عالمان دینی و هم‌نشینی اهل ایمان می‌تواند با عبادت انس بگیرد و قلب خود را به نور عبادت زینت بخشد و به مدارجی از کمال نائل شود.

اما در عرفان به معنی اصطلاحی که راه مکاشفه و یافتن اسرار الهی است، در میان اهل سلوک اختلاف است که آیا سالک در پیمودن این راه احتیاج به استاد دارد یا نه؟ و اکثر اهل عرفان داشتن استاد را لازم می‌دانند و معتقدند پیمودن این راه بدون استاد ممکن نیست.<sup>۱</sup> بعضی از اهل معرفت در ضرورت استاد به این سخن علی (ع) استناد کرده‌اند که فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که حکمتی را بشنود و آن را به خوبی فرا گیرد و به سوی راه هدایت خوانده شود و به آن نزدیک گردد و به دامن هدایت کننده‌ای چنگ بزند تا نجات یابد».<sup>۲</sup>

ابن هیثم در شرح نهج البلاغه می‌گوید: «منظور امام (ع) این است که در پیمودن راه خدا به استاد و مرشد عالمی اقتداء کند تا نجات خود را به سبب او حاصل نماید و امام علی (ع) لفظ «دامن» را برای اثر استاد و روش‌های او به استعاره آورده است و جهت شباهت آنها این است که ذهن شاگرد در تنگناها و تاریکی‌های راه خدای متعال همراه روش استاد خود است تا به آن سبب نجات یابد، همانگونه که رونده در راه تاریک در آن راه قدم نمی‌گذارد مگر با دست زدن به دامن کسی که قبلاً آن راه را رفته باشد تا از راهنمایی او استفاده ببرد و در تاریکی‌های آن راه از خطر گمراهی رهایی یابد».<sup>۳</sup>

افرادی از اهل اتصوف که معتقد به حلول یا اتحاد شده‌اند و آنها که مباحی مذهبی را پیشه خود ساخته و انجام هر عملی را برای خود حلال دانسته‌اند، کسانی هستند که به تنهایی در این راه قدم نهاده‌اند و در لغزشگاه‌های آن سقوط کرده‌اند و دین خود را از دست داده‌اند، این

۱- بحرالمعارف، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳- بحرالمعارف، ج ۱، ص ۲۸۰.

افراد چون اهل بدعت و پیروی از شهوات‌اند و استاد راه حقیقت را نشناخته‌اند مبتلای به شبهات شده و هلاک شده‌اند.

تو چون موری و این راهی است همچون موی بت رویان

مرو زینهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیاء

به صاحب دولتی پیوند اگر تو زندگی خواهی

که از یک چاکر عیسی چنین معروف شد یلدا

البته در شریعت اسلام و سنت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) دستوراتی که برای سعادت انسان لازم بوده است، بیان شده است و نقش استاد آن است که مانند پزشک پس از تشخیص مرض داروی مناسب و مورد نیاز مریض را تجویز می‌کند و او را در رسیدن به عافیت کمک می‌نماید زیرا هر دستورالعملی برای هر مریضی شفابخش نیست و هر مرضی چه جسمی و چه روحی داروی مناسب با خود را طلب می‌کند و لذا هرگاه کسی در روایات اهل بیت(ع) دقت کند، می‌یابد آنان برای همه مردم یکسان سخن نمی‌گفتند بلکه با توجه به حال مخاطبان و فراخور فهم آنان با آنها سخن می‌گفته‌اند پیامبر(ص) فرمود: «ما گروه پیامبران مأموریم که به اندازه عقل مردم با آنها سخن بگوئیم»<sup>۱</sup>.

به این گونه انبیاء و ائمه (ع) در زمان حضور خود قلب‌های آماده را هدایت می‌کردند و آنها را به کمال روحی و انسانی خود می‌رسانند و اما در زمان غیبت امام معصوم(ع) این امر مهم بر عهده عالمانی است که مؤید به تأییدات الهی باشند و با اشراف معنوی و تیزبینی برخاسته از نور علم و ایمان بتوانند درد مخاطب را بشناسند و داروی آن را از داروخانه شریعت الهی تجویز کنند و به این جهت در روایات به عالمان دینی در زمان غیبت سرپرستان ایتم آل محمد(ص) گفته شده است،<sup>۲</sup> البته بسی واضح است که هر دانشمندی صلاحیت انجام این کار را ندارد بلکه اینان کسانی هستند که با معارف دینی آشنا بوده و به آنها عمل کرده و به کمال انسانی رسیده‌اند و خداوند چشمه‌های حکمت را از دل‌های پاک آنها بر زبانهایشان جاری می‌کند و به وسیله آنها سرگشتگان عالم طبیعت را به عام معنویت راهنمایی می‌کند.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۷، ص ۳۱۸.

### ۳- شرایط استاد

انسان موجودی زیاده طلب است که اگر نفس او به معنای واقعی تربیت نشده باشد با انواع حیلها در مقام جلب منافع به سوی خود و و صید کردن دیگران است. و چه بسا افرادی که بدون برخورداری از صلاحیت علمی و اخلاقی به انگیزه‌های باطل مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و با ادعاهای بی‌اساس و استفاده از بعضی کارهای خارق‌العاده افراد ساده لوح را جذب خود کرده و از این راه خود نان و نامی به دست می‌آورند.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست<sup>۱</sup>

برای آشنا شدن با صفات اولیاء الهی که استادان حقیقی این راهند بعضی از صفاتی که ارباب معرفت برای استاد لازم دانسته‌اند بیان می‌شود تا با توجه به این صفات راهبر از راهزن بازشناخته شود و سالک بتواند راهنمای شایسته را تشخیص دهد و به او دست ارادت دهد.

استاد باید که مجذوب حق باشد،<sup>۲</sup> جذبه عنایت خداوند متعال است که بنده را جذب می‌کند و به سوی خود می‌برد، کششی که از طرف خداوند متعال است جذبه نام دارد و آنچه از ناحیه بنده است میل و ارادت و محبت و عشق است، در جذبه حق توجه بنده به خداوند متعال آنقدر زیاد می‌شود که سالک به یک باره دل در گروه عشق او می‌نهد و ما سوی الله را ترک می‌کند و نهایت این حال در تجلی ذاتی خداوند متعال بر قلب سالک است، در این مقام نفس سالک فانی و محو شده در آثار خودستائی و خودبینی و خود نمائی به کلی از صفحه قلب او پاک می‌گردد و راهی برای استفاده شخصی و دعوت به نفس و غرض‌های نفسانی و یا علاقه به خود و آثار نفس باقی می‌ماند.<sup>۳</sup>

و کسی که به این مقام نرسیده باشد قابلیت استاد شدن را ندارد و نمی‌توان به او اقتدا کرد و مکاشفات و خبر دادن از امور غیبی و انجام کرامات و امور فوق‌العاده هیچ یک دلیل حقانیت فرد نیست زیرا این امور می‌تواند از آثار قوت نفس باشد و افرادی که اهل قرب الهی نیستند

۱- مثنوی معنوی، ص ۳۸۶.

۲- بحر المعارف، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳- رساله سیر و سلوک، ص ۹۴.

می‌توانند با انجام ریاضت‌های نفسانی این گونه امور را انجام دهند و افراد ساده لوح را در دام خود گرفتار کنند.

استاد باید از اعتقاد صحیح در اصول و فروع دین برخوردار باشد، و باید معتقد به ولایت اهل بیت پیامبر(ص) و ائمه اثنا عشر علیهم السلام باشد و گرنه اهل بدعت است و کسی که اهل بدعت باشد نمی‌تواند کسی را نجات دهد بلکه گمراه و هلاک کننده است.

پیامبر(ص) فرمود: «به زودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند و به غیر از یک گروه همه آنها اهل آتش هستند».<sup>۱</sup> و از این روایت که شیعیان و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند معلوم می‌شود همه مسلمانان بعد از رسول خدا(ص) بر راه هدایت آن حضرت ثابت نماندند و بسیاری از آنها بیراهه رفتند و تنها گروهی از مسلمانان در قیامت رستگار خواهند شد که بر هدایت آن حضرت ثابت ماندند و این گروه بنابر روایاتی که علاوه بر شیعیان بعضی از اهل سنت نیز آنها را نقل کرده‌اند شیعیان علی(ع) هستند که بنا به سخن پیامبر(ص) از وصی آن حضرت علی(ع) پیروی کردند، خواریزمی از علمای اهل سنت در این باره روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «قسم به آن خدائی که جان من به دست اوست رستگاران قیامت این علی(ع) و شیعیان او هستند».<sup>۲</sup>

استاد یا باید مجتهد در احکام فروع دین باشد و یا با تقلید صحیح آنها را بداند و بهتر است که مجتهد باشد زیرا کسی که عالم به دین خدا نباشد نمی‌تواند راهنمای خلق به سوی خدا باشد و مدعیان دروغین کسانی هستند که بدون بهره بردن از نور دانش گروهی را به خود جذب می‌کنند و معصیت خدا را در نزد آنها آسان جلوه می‌دهند، در حالی که معاصی حجاب‌های ظلمت هستند و قلب آلوده به گناه راهی به سوی خدا ندارد.

عقل: و عقل عبارت است از مجموعه علوم که چون جمع می‌شود عقل نامیده می‌شود<sup>۳</sup> و به این جهت عقل انسان را به بندگی خدا فرا می‌خواند و راه آن را برای انسان نمایان می‌کند و او را از معصیت خدا دور می‌کند و با تیزبینی خود وسوسه‌های شیطان را آشکار می‌سازد و از سقوط سالک در دام نفس و شیطان جلوگیری می‌نماید.

۱- مسند، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- المناقب، ص ۱۱۱.

۳- بحرالمعارف، ج ۱، ص ۶۱۹.



امام کاظم(ع) به نقل از پدران بزرگوارش از امام علی(ع) روایت می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «عقل هیچ مردی کامل نیست تا چند صفت در او باشد، از کفر و شر او در امان باشند و به هدایت و خیر او امیدوار باشند، زیادی مالش بخشیده شود و سخن زیادی نگوید، بهره‌اش از دنیا به اندازه خوراک روزانه باشد، در تمام عمرش از علم سیر نگردد، گمنام و زیر دست بودن در خشنودی خدا را بر عزت با غیر خدا ترجیح دهد و فروتنی در نزد او پسندیده‌تر از بلند مرتبه بودن باشد، اندک خوبی دیگران را زیاد می‌شمارد و خوبی بسیار خود را اندک می‌انگارد، همه مردم را از خود خوب‌تر می‌بیند و در نفس خویش را از آنان بدتر می‌شمارد، و این است تمام امر [دین]»<sup>۱</sup>.

و آن حضرت(ع) فرمود: «عاقل دروغ نمی‌گوید هر چند مطابق هوای نفس او باشد... هر چیزی را نشانی است و نشانی عقل اندیشیدن است و نشان اندیشه سکوت. و در جهل تو همین بس که مرتکب چیزی شوی که از آن نهی شده‌ای»<sup>۲</sup>.

سخاوت: هرگاه استاد اهل سخاوت باشد در مقام رفع نیاز شاگردان است و آنها با آسودگی وظایف خود را انجام می‌دهند.

امام رضا(ع) فرمود: «انسان سخاوتمند به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است و بخیل از خدا و بهشت و مردم دور است»<sup>۳</sup>.

شجاعت: در راه سلوک مشکلات فراوانی است که استاد باید با قوت قلب آن را تحمل کند تا به پیمودن منازل موفق شود و از دیگران دستگیری نماید.

ای که از کوچۀ معشوقه ما می‌گذری  
بر حذر باش که سر می‌شکند دیوارش<sup>۴</sup>

عفت: استاد کسی است که به کلی محبت دنیا را از دل بیرون کرده باشد و از هر جهت پاکدامن باشد تا چون مردم او را بر مال و ناموس خود امین می‌دانند در آنها خیانت نکنند. امام باقر(ع) فرمود: هیچ عبادتی برتر از عفت شکم و پاکدامنی - در شهوات - نیست.<sup>۵</sup>

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵.

۴- دیوان حافظ، ص ۲۵۰.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۰.

علو همت: باید که استاد به دنیا و اهل دنیا بلکه به آخرت و لذت‌های آن توجه نکند چه آنکه در جمع نمودن دنیا تلاش می‌کند اهل محبت آن می‌شود و محبت دنیا اساس تمام لغزش‌ها است و آنکه به جهت لذت‌های آخرت خدا را عبادت کند تاجر است و دل در گروه محبت او ندارد.

خداوند متعال به داود(ع) فرمود: اولیای مرا با اندیشه دنیا چه کار؟ که اندیشه دنیا شیرینی مناجات مرا از دل‌هایشان می‌برد. ای داوود آنچه از اولیایم دوست دارم اینست که روحانی باشند و غم دنیا نداشته باشند.<sup>۱</sup> و پیامبر(ص) فرمود: «بهشت به سلمان مشتاق‌تر است تا سلمان به بهشت»<sup>۲</sup> زیرا سلمان در جنت وصل و بهشت معنوی است و آن که شیرینی وصال حق را یافت به غیر او توجهی ندارد و در توضیح بهشت معنوی روایت شده: «خدا را بهشتی است که حور و قصور و شیر و عسل در آن نیست بلکه پروردگار ما با خنده و تبسم در آنجا تجلی می‌کند».<sup>۳</sup>

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم      دولت صحبت آن مونس جان ما را بس  
از در خویش خدایا به بهشتم مفرست      که سر کوی تو از کون مکان ما را بس<sup>۴</sup>

سید العارفین و امام الموحدین علی(ع) عرض نمود: «خدایا، من تو را به جهت ترس از دوزخ و شوق بهشت عبادت نکردم بلکه ترا شایسته این مقام یافتم و تو را عبادت نمودم».<sup>۵</sup> مهربان بودن با همه افراد: مهربان آن است که رفتار و گفتار او موجب نجات و سعادت مردم و شاگردانش شود و مهربانی اهل علم نصیحت آنها و مهربانی اهل قدرت ادب آنان با دیگران است.

استاد باید خارج از استعداد و حوصله شاگرد تکلیفی به او واگذار نکند، مبدا موجب بی‌رغبتی و سستی شاگرد شده و سبب روگردانی او شود و باید از احوال دین و دنیا شاگرد خود غافل نباشد و در هر یک از این امور او را کمک کند. خداوند متعال درباره پیامبرش(ص)

۱- مسکن الفؤاد، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

۳- عوالی الثانی، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴- دیوان حافظ، ص ۴۱۱.

۵- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶.

می فرماید: «به تحقیق به سوی شما پیامبری از خودتان آمد که روی گرداندن شما - از حق - بر او دشوار است و بر - هدایت - شما حریص است و به مؤمنین رئوف و مهربان است».<sup>۱</sup>  
حلم: استاد راه خدا باید بردبار و صبور باشد و زود خشمگین نشود و اطرافیان را آزار ندهد.

امام صادق(ع) فرمود: «امامت و رهبری شایسته کسی نیست مگر مردی که سه خصلت در او جمع باشد. پروائی که او را از گناه باز می‌دارد، حلمی که بدان خشم خود را مهار می‌کند، بر رعیت فرمان روائی کند به گونه ای که برای آنها مانند پدر مهربان باشد».<sup>۲</sup>  
در سخنی دیگر امام صادق(ع) از قول پیامبر(ص) فرمود: «آیا شما را به بهترین خوبی‌های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از آنکه به تو ستم کرده، پیوند با کسی که از تو بریده و نیکی به کسی که به تو بدی نموده و بخشش به کسی که تو را محروم نموده است».<sup>۳</sup>  
حسن خلق: استاد باید خلق نیکو داشته باشد تا شاگرد را به درشتخوئی نرنجاند شاگرد نیز از وی کسب اخلاق حسنه نماید و آئینه افعال استاد باشد چنانچه گفته‌اند جمال ولایت پیران را در آئینه احوال مریدان توان مشاهده کرد.  
پیامبر (ص) فرمود: «بیشتری چیزی که مردم بدان سبب داخل بهشت می‌شوند تقوا و خوش خلقی است».<sup>۴</sup>

در سخن دیگری امام رضا(ع) از پیامبر(ص) نقل نمود: «بر شما باد به خوش خلقی که خوش خلقی ناگزیر در بهشت است و از خلقی پرهیزید که بدخلقی ناگزیر در آتش است».<sup>۵</sup>  
ای عزیز: اعمال و اخلاق تو در عالم قبر مونس توست و در برزخ و در محشر همراه تو خواهند بود. پس برای دنیایت به اندازه‌ای کار کن که در آن می‌مانی و برای آخرت به اندازه‌ای که نیازمندی و برای آتش دوزخ به اندازه صبری که بر آن داری. هیچ عمل خوب و بدی نیست کم باشد یا زیاد، مگر اینکه در نفس اثری باقی می‌گذارد که موجب سعادت و شقاوت

۱- سوره توبه، ۱۲۸.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳.

انسان می‌شود. این جاست که سرّ این آیه فاش می‌شود که فرمود: «هر کس به سنگینی ذره‌ای خوبی کند آن را می‌بیند و هر کس به سنگینی ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند»<sup>۱</sup>.  
اهل ایثار باشد: تا مصالح شاگرد را بر مصالح خود ترجیح دهد و این صفت نهایت سخاوت و کرامت انسانی است.

اهل کرم باشد تا در بخشش حال و معنا دریغ نرزد، کرم صفتی است که جامع همه صفات خوب است و کریم باکی ندارد چه چیزی را به چه کسی می‌بخشد و اگر حاجتی را نزد غیر او ببرید ناراحت می‌شود و به هنگام بخشش پیش از انتظاری بخشد و نیازمند را بی‌نیاز کند بدون آنکه به آبروی او لطمه ای وارد شود و چون وعده دهد وفای به عهد می‌کند و چون بر او جفا شود و بر انتقام قدرت یابد عفو می‌کند و جفا کار را از آوردن واسطه و شفیع بی‌نیازی می‌کند.

امام حسن (ع) فرمود: «کرم نیکی کردن بدون چشم داشت و بخشش بیش از درخواست است»<sup>۲</sup>.

توکل: باید در استاد نیروی توکل بر خداوند وجود داشته باشد تا شاگرد را از ترس معیشت و مخارج زندگی رد نکند و اهل توکل کسی است که بداند که خلق نه می‌توانند به کسی خیر رسانند و نه می‌توانند از کسی رفع شر نمایند و ضرر و نفعی بدست آنها نیست و همه خیرات از جانب خداوند متعال و به دست اوست.

امام صادق (ع) فرمود: «چیزی نیست مگر آنکه حد و مرزی دارد - راوی - می‌گوید: گفتم فدایت شوم مرز توکل چیست؟ فرمود: یقین، گفتم: مرز یقین چیست؟ فرمود: اینکه همراه با خدا از چیزی نترسی»<sup>۳</sup>.

صفت تسلیم: استاد باید تسلیم امر خداوند باشند، تا هر که را خداوند متعال خواهد به راه معرفت درآورد و هر که را نخواهد از این راه منصرف کند، به آمدن مردم دل خوش نکند و از رفتن و پشت کردن آنها در راه خود سست نگردد. بلکه در جمیع حالات تسلیم امر خدا باشد.

۱- سوره زلزال، ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷.

خداوند به پیامبر(ص) فرمود: «همانا تو هر که را دوست داری هدایت نمی کنی، و لکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند»<sup>۱</sup>.

وقار: استاد باید با وقار باشد تا بر او گستاخ نشوند و از مدد و یاری باطنی او محروم نمانند، زیرا گستاخی نسبت به استاد شاگرد را از فیض حق محروم می کند.

و اهل معرفت این را سرّ عظیمی می دانند و از این جا گفته اند در تعظیم استاد سعی کن پیش از آنکه در تعظیم پدر و مادر سعی می کنی.

علی(ع) درباره انسان با تقوی می فرماید: «در امور اضطراب انگیز با وقار و در مشکلات و سختی ها صبور است»<sup>۲</sup>.

فتوت: و در نزد اهل معرفت «فتوت» عبارت است از ظهور نور فطرت انسانی و استیلای آن بر ظلمت نفسانی تا همه فضایل اخلاقی برای او ملکه شود و هنگام بازگشت به سوی خداوند با نفسی پاک او را ملاقات کند.

ثبات قدم: باید که در کارها ثابت قدم باشد و هرگاه اراده انجام کاری کند با قدرت تمام به آن بپردازد و به شاگرد خود وفادار و نیکو عهد باشد تا حق او را ضایع نکند و همت او اراده او را سست نگرداند.

امام صادق(ع) فرمود: «زیبنده است که در مؤمن هشت خصلت باشد: در طوفان های زندگی متین، در بلا بی نهایت صابر و در آسایش بی نهایت شاکر باشد و به آنچه خدا به او روزی داده قانع باشد، به دشمنان ستم نکند، به دوستان جفا نرزد، بدنش از سوی او در زحمت باشد و مردم از او در آسایش باشند، همانا علم دوست مؤمن و بردباری وزیر او و صبر امیر لشکر او و مدارا برادر او و نرم خوئی پدر او است»<sup>۳</sup>.

هیبت: باید استاد با هیبت باشد تا شاگردان در حضور و غیبت او ادب را رعایت کنند و از هیبت او در نفس آنها شکستگی و آرامش پیدا شود.

و چون استادی دارای این صفات شد، می تواند شاگرد لایق و سخت کوش را در اندک زمانی به مقصد برساند.

۱- سوره قصص، ۵۶.

۲- نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴۱.

البته لازم است شاگرد نیز سعی کند خود را به تمام این صفات که درباره استاد گفته شد آراسته کند تا قلب او آماده پذیرش فیوضات الهی شود و شاگرد حقیقی کسی است که آئینه دل او محل تجلی صفات اخلاقی استاد و جان او محل تجلی کمالات استاد باشد.

#### ۴- پرهیز از مرشدهای دروغین

صدرالمتألهین (قده) می‌فرماید: «کسانی که در این زمان ادعای ارشاد خلق را دارند اطلاع صحیحی از راه‌های معرفت و ارشاد و کامل نمودن نفوس انسانی ندارند و نمی‌توانند افراد را در مسیر مستقیم سیر دهند و به این جهت پیروان آنها که نمی‌توانند کمالات حقیقی را درک کنند مشغول صورت‌های خیالی می‌شوند و گمان می‌کنند که اینها کشف و شهود است.»<sup>۱</sup> این‌ها سخنان اهل عرفان را به زبان جاری می‌کنند در حالی که نه صاحب علم الیقین هستند و نه دارای آرامش نفس‌اند و نه به مرتبه‌ای از ذوق عرفانی و حقایق ایمانی رسیده‌اند و نه عالم به احوال مبدأ و معادند و نه از علم نفس و معرفت آن خبر دارند و از تاریکی وهم و خیال خارج نشده و به فضای وسیع و عالم نورانی عقل راه نیافته‌اند و از آن چه بر قلوب سالکان وارد می‌شود اطلاعی ندارند، خود را به اهل عرفان و حکمت شبیه می‌کنند در حالی که از آنها بی‌بهره‌اند. علی(ع) درباره اینان می‌فرماید: «قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را بر هوس‌های خود تفسیر می‌کند، مردم را از - انجام - گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد، ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آن غوطه می‌خورد، می‌گوید از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان و قلبش، قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن پرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان.»<sup>۲</sup>

پس هر کس خود را مرشد مردم بداند و خود را شبیه اهل حال و کمال کند در حالی که در شهوات و لذات مادی مانند سایر مردم عمل می‌کند و آنها را در غفلت و جهلشان محکم می‌نماید او منافق و دشمن خدا و رسول او و ائمه معصومین(ع) است و اکثر کسانی که در

۱- کسر اصنام الجا ، ص ۳۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۸۷.

خانقاه‌ها می‌نشینند و برای خود شهرت و مقامی در میان مردم کسب می‌کنند و آنان که علوم الهی را وسیله کسب دنیا قرار می‌دهند از همین گروه‌اند.

نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد  
خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد<sup>۱</sup>

باید توجه داشت، اولیاء خدا که اهل عرفان حقیقی هستند، گنج‌هایی پنهانند که دنیاپرستان و شهوت پرستان راهی به شناخت آنان ندارند و در رسیدن به مقام آنها طمع نمی‌کنند و مرتبه آنها بلندتر از این است که فهم مردم عادی به آن برسد، پس ایشان در حجاب عزت حق تعالی پنهان‌اند و در زیر قبه کبریائی حق از فهم اشرار و اهل فساد دورند در حالی که غرق عبادت خدا و قرب او هستند، تمام موجودات به خدمت آنها کمر بسته‌اند زیرا اینان هدف اصلی خلقت و میوه باغ آفرینش هستند و سایر موجودات زمینه رسیدن آنها را به این کمال فراهم می‌کنند و ایشان را در تحصیل معرفت خدا و شهود حق کمک می‌کنند.

#### ۵- در طلب استاد

کسی که طالب استاد راه معرفت است باید اوصافی را که برای استاد ذکر شد در نظر داشته باشد، و بدون تحقق و تأمل به کسی دست ارادت ندهد زیرا پوینده راه حق در سلوک الی الله به استاد دل می‌بندد و عملاً قلب خود را در اختیار او می‌گذارد و به این جهت پیدا کردن استاد واجد شرایط رکن اصلی سلوک است و اشتباه در این مسئله زیان‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت و چه بسیار انسان‌های ساده لوحی که در اینجا اسیر راهزنان شدند و دین و دنیای خود را از دست دادند.

باید توجه داشت اولیاء خدا نوعاً از دیده مردم پنهان و ناشناخته هستند و به این جهت لازم است سالک در پیدا نمودن استاد به حضرت ولی عصر (عج) توسل نماید و از آنان حضرت برای رسیدن به عالمی صالح و استفاده از نور علم و ایمان او کمک بگیرد و گرنه با اعتماد به فهم قاصر خود مقصود حاصل نمی‌شود.

لذا عرفای شیعه سعی می‌کردند از این راه با اولیاء الله آشنا شوند و از انفاس قدسی آنها بهره ببرند برای مثال درباره اساتید آیت الله قاضی (قده) آمده است که ایشان شاگرد مرحوم آقا سیداحمد کربلایی (قده) بودند.

و او شاگرد ملاحسین قلی همدانی (قده) و او شاگرد آقا سیدعلی شوشتری (قده) بوده است و مرحوم شوشتری شاگرد ملامحمدعلی جولاقده (قده) بوده است.

«ملا محمد علی جولاقده) در بیان حال خود می‌فرماید: در نزدیک مغازه بافندگی من در شهر دزفول خانه مجللی بود مربوط به یکی از اعیان که چند نفر سرباز از آن مواظبت می‌کردند و در میان آنها یک سرباز لاغر اندام بود، یک وقت پیش من آمد و گفت تو برای تهیه نان خود چه می‌کنی؟ گفتم اول سال به اندازه روزی چهار دانه جو که مصرف روزانه من است می‌خرم و آرد می‌کنم و هر روز می‌دهم مقداری از آن را طبخ کنند، گفتم ممکن است من هم پول بدهم همان مقدار برای من تهیه کنی قبول کردم و او هر روز می‌آمد و چهار دانه نان جو از من می‌گرفت، تا آنکه یک روز ظهر دیدم او نیامد قدری طول کشید، رفتم از رفقای او حال او را پرسیدم، گفتند امروز کسالت پیدا کرده و در مسجد خوابیده است به آن مسجد رفتم او را دیدم، چون احوال او را پرسیدم، گفت من امروز فلان ساعت از دنیا می‌روم و کفن من در فلان جا است، تو در دکان مواظب باش هر کس آمد و تو را طلبید، او را اطاعت کن و هر چه از جو پیش تو مانده خودت بردار، آمدم در دکان چند ساعتی که از شب گذشت کسی آمد مرا صدا زد، برخاستم آمدم و با او به مسجد آمدم، دیدم آن سرباز از دنیا رفته است، بنا به امر آن فرد، سرباز را برداشتم و به بیرون شهر نزد چشمه آبی آوردیم، دستور دادند او را غسل و کفن کردیم و چون از غسل و کفن او فارغ شدیم و او را دفن نمودیم ایشان رفتند من هم بی‌آنکه سؤالی از ایشان بنمایم به مغازه خود بازگشتم، پس از گذشت تقریباً یک ماه یک شب دیدم کسی مرا صدا می‌زند، در را گشودم. فرمود تو را طلبیده‌اند، من برخاستم و با ایشان به صحرا آمدم، مردانی بزرگوار در جلسه‌ای دور یکدیگر نشسته‌اند و به قدری آن صحرا روشن بود که به وصف نمی‌آید، پس آن آقای که میان آنها از همه محترم‌تر بود به من فرمودند که می‌خواهم به جهت خدمتی که به آن سرباز کردی و در تهیه نان او را کمک نمودی تو را به جای او نصب می‌کنم، من چون متوجه واقع مطلب نبودم عرض کردم من کجا از عهده سربازی برمی‌آیم و سربازی که کار مهمی نیست، خیلی ترقی کند منصب سلطانی پیدا می‌کند، فرمود امر چنان نیست که تو گمان کردی، پس آن شیخی که با او آمده بودم فرمود: این بزرگوار



حضرت صاحب الامر(ص) می‌باشند پس من عرض کردم سمعاً و طاً فرمودند: تو را به جای او گماشتم: به جای خود باش هر موقع فرمان به تو دادیم آن را انجامی می‌دهی»<sup>۱</sup>.  
مرحوم سیدعلی شوشتری(قده) که نام او در سلسله اساتید آیت الله قاضی ذکر شد در محضر همین محمدعلی جولاقده) تربیت شد و به مقامات عالی معرفت نائل آمد، او در جریان قضاوتی با ملامحمدعلی آشنا می‌شود و به سید می‌گوید: «اگر می‌خواهی به مقامات سیر و سلوک بررسی دست از قضاوت بردار و برو نجف و این دستورات را عمل کن، تا بعد از مدتی من می‌آیم و دستورات بعدی را برای تو می‌گویم» سید قضاوت را رها می‌کند و می‌رود نجف و با اینکه مجتهد مسلمی هم بود، به احترام شیخ انصاری در درس شیخ شرکت می‌کند و سیر و سلوک عرفانی را در نجف آغاز می‌کند و به مقامات عالی عرفان می‌رسد تا جائی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری به شاگردانش توصیه می‌کرده که چهارشنبه آخر هفته دسته جمعی می‌رفتند و در درس اخلاق سید شرکت می‌کردند.

و مقامات عالی سید، به جایی می‌رسد که مرحوم شیخ، او را وصی خودش قرار می‌دهد و بعد هم ملامحمد جولاقده) می‌آید نجف و دستورات دیگری را به سید می‌دهد و می‌گوید: من برمی‌گردم شوشتر و همانجا از دنیا خواهم رفت. ملامحمد علی جولاقده) به شوشتر برمی‌گردد و از دنیا می‌رود و او را در کنار مزار همان سرباز گمنام دفن می‌کنند. قبر محمدعلی جولاقده) و آن سرباز هر دو در محلی است به نام مسجد کج بافان در شهر دزفول.

خلاصه آقای سیدعلی شوشتری شاگرد این ملامحمدعلی جولاقده) است که مستقیم با حضرت ولیعصر(عج) ارتباط داشته است. سیدعلی شوشتری هم این مقام را به ملاحسینقلی همدانی منتقل می‌کنند. ملاحسینقلی همدانی در مسائل فقه و اصول شاگرد شیخ انصاری بوده است و ظاهراً بعد از وفات شیخ انصاری تصمیم می‌گیرد مباحث درس خارج فقه و اصول شیخ و تقریراتش را بنویسد که سید به او می‌گوید: این زحمت را نکش، دیگران به این کار مشغول می‌شوند، تو کار مهم‌تری داری و ادامه دادن بحث‌های عرفان عملی را به او تأکید می‌کند. نکته اول اینکه به هر حال این همه مردم خصوصاً اهل علم یک درس مهم است که سلسله مشایخ جناب سیدعلی قاضی طباطبایی(ره) در نهایت می‌رسند به یک بافنده و جولاقده) که سواد آکادمیک (به اصطلاح امروزی‌ها) نداشته و به واجباتش عمل می‌کرده و از محرمات الهی پرهیز

نموده و در اثر عمل به واجبات و ترک محرمات به آن مقامات رسیده. اینکه بعضی‌ها سؤال می‌کنند که چه کنیم تا بعضی مقامات عرفانی را کسب کنیم؟ اولین گام همین است و شاید آخرین گام هم همین باشد. یعنی کسی که این راه را استمرار دهد توفیقات بعدی هم نصیبش می‌شود. البته این مناسب عرفانی در عرفان عملی در این سلسله مشایخی که در صوفیه مطرح است خیلی تفاوت دارد.<sup>۱</sup>

#### ۶- نسخه طیب روحانی

هم چنان که گفته شد یکی از وظایف استاد در عرفان تجویز دستورالعمل مناسب با حال و موقعیت شاگرد است، در این جا بعضی از دستورالعمل‌های اهل معرفت به جهت آشنا شدن با روش آنها ذکر می‌شود.

حضرت آیت الله بهجت از استاد خود جناب آقای قاضی (قده) نقل می‌کند: «ایشان می‌فرمودند: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیہ نرسد مرا لعن کند».<sup>۲</sup> و مرحوم آقای سیدهاشم رضوی هندی می‌فرمایند:

روزی یکی را به محضر آقای قاضی آوردند که مثلاً آقا دستش را بگیرد و راهنمایی‌اش کند. آقای قاضی (قده) فرموده بودند: به این آقا بگویند که نماز را در اول وقت بخواند. بعد معلوم شد که آن فرد وسواس در عبادت داشته و نماز را تا آخر وقت به تأخیر می‌انداخته است. و ایشان به مرحوم علامه طباطبایی توصیه کرد ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان. و برای گذشتن از نفس اماره و خواهش‌های مادی و طبعی و شهوی و غضبی که غالباً از کنه حرص و شهوت و غضب و زیاده‌روی در لذات برمی‌خیزد، خواندن روایت عنوان بصری را دستور می‌دادند.<sup>۳</sup>

و برای رهایی از اضطراب و ناراحتی‌های روحی خواندن این کلمات را سفارش می‌کردند. لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر. اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین و اعوذبک ربی من أن یحضرون ان الله هو السميع العليم.<sup>۴</sup>

۱- همان، ص ۲۰.

۲- عطش، ص ۳۱۰.

۳- همان، ص ۳۰۳.

۴- همان، ص ۳۱۰.

یکی از شاگردان آقای قاضی می گوید: وقتی که بنده خدمت ایشان مشرف شدم فرمودند هر حقی که هر کس بر گردن تو دارد باید ادا کنی، خدمت ایشان عرض کردم، مدتی قبل در بین شاگردهایم که نزد بنده درس طلبگی می خواندند، یکی خوب درس نمی خواند. بنده ایشان را تنبیه کردم، در تربیت او اذن ولی او را هم داشتم، در ضمن این جا هم نیست که از او طلب رضایت کنم می فرمودند: هیچ راهی نداری باید پیدایش کنی. گفتم آدرس ندارم، گفتند باید پیدا کنی، آقای قاضی فرمودند هر حقی که بر گردن باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست. یعنی این ها همه مال حضرت احدیت است و حضرت احدیت رضایت خود را در راضی شدن مردم قرار داده است.

حضرت آیت اله قاضی (قده) به یکی از شاگردان خود چنین می نویسد:

قبل از هر چیز بر ما واجب و لازم است که توبه نمائیم با شرایط لازم و نمازهای مخصوص، سپس از گناهان کبیره و صغیره به قدر توان دوری نماییم. پس شب جمعه - با روز شنبه - نماز توبه بخوانید... سپس به مراقبه صغری [یعنی محاسبه نفس به جهت صدور گناه و خطا] و مراقبه کبری [یعنی دوام ذکر و توجه به خداوند و دوری از غفلت و محاسبه و معاقبه نفس به آن چه شایسته و لازم است]... سپس به دلہایتان توجه نمایید و مرض هایی که در اثر گناه در آن ایجاد شده را مداوا کنید و به وسیله استغفار.<sup>۱</sup>

عیب های بزرگتان را کوچک و کم نمایید. از هتک حرمت ها دوری نمایید، پس اگر کسی هتک حرمت نمود، اگر چه خدای کریم بر او هتک نکرده باشد - پس او هتک شده است. کجاست امید نجات برای قلبی که در آن شک و شبهه وارد شده و گرفتار شده است چه برسد به اینکه راه پارسایان در پیش گیرند و با نیکوکاران از آب روان و گوارا بنوشید... شما را سفارش می کنم به این که نمازهایتان را در بهترین و با فضیلت ترین اوقات آن ها به جا بیاورید و آن نمازها با نوافل ۵۱ رکعت است پس اگر نتوانستید ۴۴ رکعت بخوانید و اگر مشغله های دنیوی نگذاشت آن ها را به جا آورید حداقل نماز اوابین (اهل توبه)<sup>۲</sup> را بخوانید.

۱- همان، ص ۳۱۵.

۲- چهار رکعت است که به صورت دو رکعتی خوانده می شود که در هر رکعت بعد از حمد ۵۰ مرتبه توحید خوانده می شود.

اما نماز شب، پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست و تعجب از کسی که می‌خواهد به کمال دست یابد در حالی که برای نماز شب قیام نمی‌کند و من نشنیدم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب، بر شما باد به قرائت قرآن کریم دو شب با صدای زیبا و غم‌انگیز، پس آن نوشیدنی و شراب مؤمنان است.

بر شما باد به التزام به وردهای معمول که در دسترس هر یک از شماست... و همین طور رفتن به مساجد، همانا مؤمن در مسجد مانند ماهی در آب است و بعد از نمازهای واجب تسبیح حضرت فاطمه زهرا(س) ترک نشود همانا آن از ذکر کبیر به شمار می‌آید و حداقل در هر مجلسی یک دور ذکر شود.

از آن چیزها که بسیار لازم و با اهمیت است دعا برای فرج حضرت حجت(صلوات الله علیه) در قنوت نماز وتر است بلکه در هر روز در همه دعاها.

قرائت زیارت جامعه در هر روز جمعه، مقصودم همان زیارت جامعه معروف است تلاوت قرآن کمتر از یک جزء نباشد.

زیاد به زیارت و دیدار برادران نیک سیرت بروید، چرا که آن‌ها برادران شما در پیمودن راه و رفیق مشکلات هستند.

در جایی دیگر می‌فرماید: تمام این خرابی‌ها که از آن جمله است وسواس و عدم طمأنینه از غفلت است، و غفلت کمتر مرتبه‌اش، غفلت از اوامر الهیه است و مراتب دارد که به آنها انشاءالله نمی‌رسید و سبب تمام غفلت‌ها، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا، پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاءالله تعالی باشید و این است جوهر گرانبها و کلید سعادت دنیا و آخرت، پس فکر و ملاحظه نمایید چه چیزها شما را از او مانع و مشغول می‌کند. رفیق را شعار خود نماید و تمام راه (سعادت) توسط به ائمه اطهار(ع) و توجه تام به مبدأ است چون که صد آید، نودهم پیش ماست. ما با درویش و طریق آن‌ها کاری نداریم، طریقه، طریقهٔ علما و فقها است همراه با صدق و صفا بلی هم صحبت هم لازم است.

در تعزیه‌داری و زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) کوتاهی نکنید و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیر هما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود.

اطاعت والدین و حسن و خلق، ملازمت، صدق، موافقت ظاهر با باطن و ترک خدعه و حیله و تقدم در سلام و نیکویی کردن با هر برّ و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده و امثال این ها را مواظبت نمائید! الله الله الله که دل هیچ کسی را نرنجانید.

تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد<sup>۱</sup>

#### نتیجه

برای سالک راه حق گریزی از اقتداء به راهنما نیست و او باید از راهبری تبعیت کند که خود قبلاً سیر کمال را طی نموده و با چشم جان حقیقت توحید را مشاهده کرده باشد. برای پرهیز از گرفتار شدن به دام مرشدهای دروغین باید دقت نمود که استاد از صفات و شرایط لازم برخوردار باشد و با توسل به امام زمان(ع) می توان چنین انسانی را پیدا نمود.



## منابع و مأخذ:

- ۱- الامام علی، نهج البلاغه، محمد عبده، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۱.
- ۲- الاحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی الثانی، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعه سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- ۳- ابن حنبل احد، مسند، ابن احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
- ۴- الصدوق، ابی جعفر محمد، عیون اخبار الرضا، تحقیق حسین اعلمی، بیروت مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۵- بحرالعلوم علامه مهدی، رساله سیر و سلوک، منسوب به بحرالعلوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۶- الخوارزمی، الموفق الحافظ، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر السلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۱.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین علی، مسکن الفؤاد، قم، انتشارات مهر، ۱۴۰۷.
- ۸- صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، تحقیق محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۹- قاضی، سیدمحمدحسن، آیت الحق، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸.
- ۱۰- الکلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، علی اکبر غفاری، تهران، دار کتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۰۹.
- ۱۱- مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
- ۱۲- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
- ۱۳- نوری، میرزاحسن، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه اهل البيت (ع)، ۱۴۰۸.
- ۱۴- نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، تهران، کتابفروشی دبستانی.
- ۱۵- همدانی، علامه عبدالصمد، بحرالمعارف، ترجمه حسین استاد ولی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۱۲.
- ۱۶- هیئت تحریره شمس الشمس عطش، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشمس، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۱۷- ویژه نامه همایش چهره‌های درخشان عرفان، نکوداشت آیت الله قاضی، ۱۳۸۲.